

اتحاد کمونیستی کارگری



مازیار رازی

مصاحبات

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

درباره ی وحدت اصولی کمونیست ها

متن سخنرانی مازیار رازی در اطاق پالتاک اتحاد سوسیالیست ها

اتحاد عمل کارگری

مصاحبه «کمیتة اقدام کارگری» با مازیار رازی

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

بهمن ۱۳۸۵

درباره‌ی وحدت اصولی کمونیست‌ها

متن سخنرانی مازیار رازی در اطاق پالتاک اتحاد سوسیالیست‌ها

(۱۷ ژانویه ۲۰۰۷)

بحث امروز من در مورد وحدت «اصولی کمونیست‌ها» و «چه باید کرد»‌ها است. در ابتدا باید ذکر کنم همان‌طور که دوستان آشنائی دارند قدمت این بحث به دو دهه‌ی قبیل بر می‌گردد، در نتیجه راه حل‌ها و پیشنهادات و چه باید کردها هم مسایل نوینی نمی‌تواند باشد. این بحث‌ها در گذشته به اشکال مختلف و در کمیت‌های مختلف طرح شده و در شرایط فعلی هم بد نیست مروری به آن پیشنهادات و وضعیت موجود بکنیم و ببینیم برای اتحاد اصولی کمونیست‌ها چه نوع تدارکاتی با هم می‌توانیم انجام دهیم.

قبل از طرح راه حل‌ها و چه باید کردها می‌خواستم از نقطه نظر خود مفهوم اتحاد اصولی کمونیست‌ها را روشن کنم، زیرا که امکان دارد برداشت‌های متفاوتی در این ارتباط موجود باشد. پس از بررسی این مسئله می‌خواهم به طور اجمالی به وضعیت کنونی طیف کمونیستی بپردازم. پس از بررسی وضعیت موجود ترسیم و هدف نهائی یا چشم انداز وحدت، می‌شود راه حل‌های مشخصی که مرتبط به وضعیت کنونی ست ارائه داده شود.

بنابراین من از مفهوم اتحاد اصولی کمونیست ها آغاز می کنم:

به اعتقاد من در تحلیل نهائی اصول کمونیست ها مبارزه و سازمان دهی برای سرنگونی سیادت نظام سرمایه داری به وسیله ی پرولتاریا و استقرار نظام شورائی ست. در واقع چیزی مهم تر و اصولی تر از این مد نظر کمونیست ها نمی تواند باشد. تمام تلاش ها، مبارزات و تقلابانی که کمونیست ها در طول تاریخ انجام داده اند با این هدف نهائی و این موضوع اساسی همواره مد نظر تمام کمونیست ها بوده است.

سرنگونی سیادت نظام سرمایه داری و استقرار نظام شورائی هم در عالی ترین شکل آن، خود را فقط در یک نهاد مرکزی تجلی می دهد و آن هم حزب تدارک این سرنگونی است. البته این حزب مشخصی است. این حزبی نیست که شامل توده های وسیعی از کارگران و یا روشن فکران باشد، بلکه این حزب شامل کارگرانی ست که ما آن ها را به عنوان «کارگر روشن فکر» می نامیم. کارگر روشن فکرانی که در دو دهه ی گذشته در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری مبارزه کرده و در واقع مغزهای متفکر جنبش کارگری هستند. کسانی هستند که مسلط به مقاله نویسی، خواندن و تحلیل مقالات و بررسی اوضاع سیاسی بوده و به عنوان رهبران عملی و نظریه پردازان جنبش کارگری توسط خود طبقه ی کارگر، شناخته شده اند.

این نوع کارگران، دست به انتشار نشریات کارگری می زنند، مبادله ی نظر می کنند و هم چنین در دو دهه ی گذشته سازمان دهی جنبش کارگری را در دست داشته اند. این روزها در داخل ایران تعداد این افراد کم نیست، تعداد آن ها حتی رو به افزایش است. پر واضح است که در غیاب تشکل های مشخص کمونیستی، طبقه ی کارگر رهبران خودش را به صحنه ی مبارزاتی

معرفی می کند و این رهبران در صدر مبارزات قرار می گیرند و بنیادهای اولیه ی تشکیل دهنده ی این حزب تدارک انقلاب در داخل ایران خواهند بود. بنابراین وحدت کمونیست ها در چنین حزبی تجلی پیدا می کند.

این حزب شامل روشن فکرها هم خواهد بود. بدیهی است که روشن فکرهای انقلابی در این حزب سهم مهمی می توانند ایفا کنند اما نه هر روشن فکر انقلابی. در این مورد هم روشن فکرانی که ما آن ها را «روشن فکر کارگر» اطلاق می کنیم. کسانی که در راستای مبارزه ی طبقه ی کارگر به طور هدفمند و سیستماتیک فعالیت داشته اند و نه تنها مسلط به مارکسیزم هستند بلکه توسط پیشروان کارگری یعنی توسط «کارگر روشن فکران» مورد تأیید قرار گرفته اند. زیرا همان طور که می دانید بخصوص در خارج از کشور افراد بسیاری هستند، افراد برجسته ای که مسلط به عقاید مارکسیستی بوده و نظرات خود را در مقالات و اطاق ها مورد تبادل نظر قرار داده اند؛ اما به جرأت می توان گفت که امروز در داخل ایران فقط تعداد بسیار انگشت شماری از این رهبران نظری مورد تأیید جنبش کارگری قرار دارند. در واقع جو بی اعتمادی که در دو دهه ی گذشته به آن دامن زده شده این جدانی را تسریع و تعمیق داده است.

بنابر این در داخل چنین حزبی ما شاهد تلفیق «کارگر روشن فکران» یعنی مغز متفکر جنبش کارگری و هم چنین «روشن فکر کارگران»ی که تلاش خودشان را نه برای تحمیل خویش بر جنبش کارگری بلکه برای قرار گرفتن در کنار جنبش کارگری و تقویت گرایش های مثبت جنبش کارگری به کار بسته و (هم چنین مورد تأیید بخش پیشرو کارگری در داخل ایران قرار دارند)، هستیم.

با تجلی وحدت اصولی در چنین حزبی تبعیضات و تقسیم کار بورژوائی جامعه معنا ندارد: تقسیم بین کارگر و روشن فکر، زن و مرد، جوان و مسن، کرد و فارس، عرب و بلوچ و این نوع تبعیضاتی که درون جامعه ی بورژوائی هست در داخل این حزب بی معناست. این حزب، حزبی که در واقع وحدت عالی کمونیست ها را هدف خود قرار می دهد، حزب ایدئولوژیک نیست. حزبی نیست که بر اساس ایدئولوژی به نام "مارکسیزم لنینیزم" ایجاد شده باشد. از لحاظ تشکیلاتی این حزب به اصطلاح حزب آهنین نیست، برعکس حزبی ست که بر اساس توافقات داوطلبانه برنامه ای اعضاء دور هم جمع شده اند. در واقع متشکل ترین، متعهدترین و جدی ترین عناصر جامعه را به خودش جلب می کند. این حزب در اقلیت خواهد بود زیرا که در جامعه ایران احزاب گل و گشاد سوسیال دموکراتیک و علنی قابل تحمل نبوده و از این نقطه نظر این حزب پدیده ی ویژه و متفاوتی با احزابی که در جوامع بورژوا دموکراتیک که در اروپا موجودند می باشد.

این حزب بر اساس توافق برنامه ای ایجاد می شود و تاکتیک ها و مداخلات روزمره را بر اساس این انعطاف پذیری درونی انجام می دهد. از این نقطه نظر است که باید حزبی باشد کاملاً دموکراتیک و با دموکراسی بسیار عالی تری از دموکراسی ی که در احزاب سوسیال دموکراسی یا بورژوا دموکراتیک مشاهده می شود. حزبی ست که باید حق گرایش را به رسمیت بشناسد و قبول کند که نظرات متفاوتی برای امر دخالت گری در جنبش کارگری وجود دارد.

رهبران این حزب رهبرانی نیستند که بر اساس روابط خانوادگی یا باند بازی، خود را به این حزب تحمیل نمایند. رهبران این حزب قابل تعویض و

رهبرانی هستند که به شکل آراء آزاد اعضاء آن و متکی به اعتماد و اعتباری که این رهبران در سطح جامعه ی کارگری به خود تعلق می دهند انتخاب می شوند؛ و هر زمان می توانند مورد عزل یا تعویض قرار گیرند. در این حزب کیش شخصیت وجود ندارد، در این حزب افراد و رهبران آن با تحمیل عکس ها ی اینترنتی و یا شعارها و مطالبات خود رهبری را کسب نمی کنند، بلکه کاملاً یک حزب دموکراتیک خواهد بود. این تنها حزبی ست که می تواند به شکل ویژه خود تدارک انقلاب کارگری را در ایران بریزد و امر دخالت گری را به شکل روزمره در کنار طبقه ی کارگر سازمان دهد و به سخن گویان واقعی طبقه ی کارگر در شرایط کنونی مبدل شده و تدارک سرنگونی سیادت بورژوازی را توسط خود طبقه ی کارگر فراهم آورد.

البته این حزب مانند هر پدیده ای در جامعه وقتی اهداف خودش را تحقق داد، زمانی به شوراهای کارگری کمک نمود که به قدرت برسند، خودش هم روند اضمحلال خود را طی خواهد کرد و از میان خواهد رفت و قدرت نهائی در دست خود طبقه ی کارگر قرار خواهد گرفت.

بنابر این زمانی که ما صحبت از اتحاد اصولی کمونیست ها می کنیم، منظورمان چنین اتحادی می باشد. اتحادی که این نوع تجلی عالی اتحاد کمونیستی را در نظر می گیرد. البته اتحادهای دیگری هم در درون جنبش کارگری و میان کمونیست ها وجود دارد که ممکن است غیر اصولی هم نباشند (اتحاد عمل ها)، اما اتحادی که کمونیست ها مد نظر دارند و در واقع در صدد تدارک سرنگونی نظام سرمایه داری ست، از طریق ایجاد تشکیلاتی که از درون قلب طبقه ی کارگر بیرون آمده و شامل اعضای کارگری برجسته و

روشن فکران انقلابی در درون خود است که در شرایط کنونی در سطح جامعه به رسمیت شناخته شده اند، به وجود می آید.

اگر این چشم انداز وحدت ما باشد و اگر این هدف نهانی ما باشد، باید دید وضعیت کنونی ما به عنوان کمونیست ها چیست و چه راه حل هائی با هم برای رسیدن به این مقصد می توانیم پیدا کنیم.

وضعیت کنونی کمونیست ها متأسفانه وضع اسفباری دارد کمونیست های خارج از کشور را به دو دسته تقسیم می شوند.

در ابتدا: دسته ای که سازمان ها و احزاب خودشان را ایجاد کرده اند و دسته ی دوم: موسوم به "منفردین" و یا اعضاء و کادرهای گروه های سابق که یک سلسله تلاش هائی را در جهت اتحاد کمونیست ها در گذشته انجام داده اند.

اگر با دقت نگاهی به این دو دسته نمایم، می بینیم که هر دو دسته دچار بحران عمیقی بوده است. واقعیت این است که این بحران وجود دارد حتی اگر خود این گرایش ها، احزاب و یا افراد موجود این بحران را اعتراف ننمایند. واقعیت این است که در دسته ی اول یعنی احزاب و سازمان ها، اتحادهای غیر اصولی ی شکل گرفته، گرایش هائی که احزاب کمونیستی و کارگری را ایجاد کرده اند این ها در واقع نه در سطح برنامه ای و نه در سطح تشکیلاتی کوچک ترین ارتباطی با حزبی که قرار است تدارک انقلاب را ببیند ندارند. این ها در مجموع فاقد اعتبار در درون طبقه ی کارگر هستند. بسیاری از این ها اسامی شان در درون جنبش کارگری شنیده نشده و آن هائی هم که اسامی شان و یا احزابشان شناخته شده اصولاً آن قدر با مسائل اصولی

روزمره فاصله دارند که طبقه ی کارگر به عنوان یک گرایش و یا یک حزب جدی با آن ها برخورد نمی کند.

بنابر این در طیف احزاب و سازمان های سیاسی، کار غیراصولی ی که صورت گرفته این است که به جای طبقه ی کارگر به عنوان قیم طبقه ی کارگر و پیشروی کارگری، عده ای روشن فکر در خارج از کشور خودشان را به عنوان رهبران جنبش کارگری معرفی کرده اند، این کاری ست غیر اصولی. این کاری ست که در واقع بحران را تشدید داده و از این نقطه نظر می بینیم که خود آن ها نه تنها وضعیت بهتری پیدا نکرده بلکه مدام در حال تلاشی و انشعابات و افتراق های متعدد می باشند. هر فردی که کمی صداقت داشته و یا کمی سیاسی تفکر نماید متوجه می شود که در درون تمام این تشکیلات و احزاب، تشتت و افتراق افزایش پیدا کرده و بحران عمیق تر گردیده است.

در طیف دیگر یعنی به اصطلاح در طیف منفردین سیاسی هم وضعیت بهتر از این نمی باشد. البته فعالیت ها و تلاش های بسیاری شده و رفقائی بوده اند که از روی صداقت و تمایل خدمت به جنبش کارگری تلاش های کرده اند اما تمام پروژه ها و طرح ها در طی ۱۰ - ۱۵ سال گذشته به بن بست کشیده شده. طرح های مختلفی مانند همگرانی، همسویی، اتحاد، اتحاد چپ کارگری، اتحاد نیروهای کمونیست و انقلابی، گروه بندی نوین و غیره... در واقع تمامی این ها نتوانستند پاسخ گوی اتحاد اصولی کمونیست ها را در خارج از کشور باشند و آن ها هم متأسفانه دچار بحران شده اند.

در این جا بد نیست به بررسی علل این بحران ها بپردازیم، زیرا که به هر حال در دوره ی آتی برای رفتن به سوی یک اتحاد اصولی ما باید یک ارزیابی

درستی از گذشته داشته باشیم. علل بحران در دو دهه ی گذشته در خارج از کشور عمدتاً سه گانه بوده است:

اولین عامل: به طور مشخص که عاملی عینی می باشد، یعنی دوری کمونیست ها از طبقه ی کارگر. واضح است که کمونیست های ایرانی تنها کمونیست هائی نیستند که در تبعید به سر برده و یا مجبور به ترک مبارزه ی طبقاتی در درون کشور خودشان گردیده اند. در طول تاریخ حتی در زمان حیات مارکس و لنین در روسیه بسیار دیده شده که برخی از گرایش های کمونیستی برای دوره ای مجبور به ترک کشور می شوند. اما آن چه که ما در ارتباط با کمونیست های ایرانی مشاهده کرده ایم این است که برای حفظ پیوند ارگانیک و نزدیک با طبقه ی کارگر تلاش و کوشش جدی نکرده اند. به عنوان مثال افرادی مانند لنین و تروتسکی و سایر رهبران حزب بلشویک همواره بخش عمده ای از فعالیت سیاسی خودشان را خارج از روسیه گذرانده اند، با این حال تلاش برای پیوند با طبقه ی کارگر به طور روزمره وجود داشته، به طور روزمره این تلاش برای مبارزات هدفمند و مرتبط با جنبش کارگری با درون کشور خودشان وجود داشته است. در صورتی که رابطه ایرانیان کمونیست با کارگران به تدریج پس از چند سال آن قدر زیاد شده که امروز اصولاً این دو حرکت در دو سطح متفاوت از همدیگر سیر می کنند. کمونیست هائی که در خارج کشور هستند مسائل دیگری دارند، کارگران پیشروئی که در داخل ایران زندگی می کنند نیز مسائل متفاوتی از کمونیست ها دارند. این دو هر روز بیشتر از هم جدا افتاده اند. زیرا ما هیچ نوع تلاش های مشخص و مرتبطی انجام نداده ایم که این پیوند با کارگران یک پیوند ارگانیک و نزدیک باشد. یا این که داخل و خارج بودن در واقع این بحران را تشدید

نکند. متأسفانه این اتفاقی است که افتاده و از عوامل اساسی است که بحران در خارج از کشور را تشدید داده است.

دومین عامل: اتخاذ سیاست های نادرستی بوده که توسط کمونیست ها برای وحدت ایجاد شده یعنی عمدتاً تمام تلاش ها و یا پروژه هایی که انجام شده چه از جانب سازمان ها و احزاب و چه از جانب "منفردین" همه به بن بست رسیده اند. آن ها تلاش کرده اند که خارج از طبقه و بخصوص بدون ارتباط با پیشرو کارگری به ایجاد احزاب کمونیستی مبادرت کنند، آن هم در خارج از کشور!

واضح است که این سیاست ها به بن بست خواهد رسید. واضح است که این سیاست ها بحران زاست، زیرا واقعیت این است که کمونیست ها بدون حضور در مبارزات طبقه ی کارگر و بدون پیوند از نزدیک با رهبران عملی طبقه ی کارگر قادر به تشکیل حزب کمونیستی که انقلاب را سازمان دهی می کند و تدارکات انقلاب را می بیند، نخواهند بود.

این سیاست ها که همیشه سیاست هائی از بالا بوده و توسط گرایش های مختلف اعمال می شده که به این صورت می خواستند به شکلی زود و سریع به ایجاد حزب و تشکیلات مشخص خود به تنهائی و یا با ترکیبی از گرایش های مختلف بپردازند، تمام این ها در واقع به شکست انجامید. بنابر این اگر قرار است که تدارکات بعدی برای انجام این کار توفیق حاصل کنند، این سیاست ها باید مورد بازنگری عمیق قرار بگیرند.

سومین عامل: که باز هم علت آن همین دور افتادگی از جامعه است؛ مسائلی سیاسی تشکیلاتی نیست بلکه یک سلسله مسائل اخلاقی اجتماعی می باشد. عدم رعایت مسائل اخلاقی و اخلاقیات کمونیستی در میان کمونیست های خارج

از کشور یعنی افتراق و اتهام زنی، خنجر از پشت زدن، شایعه پراکنی، در دوره ی گذشته بسیار رایج بوده است. ما طیف کمونیست ها مانند یک خانواده بزرگ هستیم واضح است افرادی که در میان ما بدگونی و ایجاد افتراق می نمایند به تدریج شناخته می شوند، ولی متأسفانه تنها این عده افراد محدود که این افتراق را ایجاد می کنند نبوده و سایرین هم در مقابل این شایعه پراکنی ها، این سم پاشی ها و این لجن پراکنی ها یا سکوت کرده و یا به این لجن پراکنی ها دامن زده اند. در واقع این عامل اخلاقی اجتماعی هم تأثیرات مخربی در اتحادی که ما در آتیه می توانستیم داشته باشیم؛ گذاشته است. این هم نیز یکی از مسائلی است که در آینده باید مورد بازنگری قرار بگیرد و در دوره ی آتی برخوردی کاملاً مشخص و آگاهانه برای جلوگیری از این افتراق های موجود صورت گیرد.

به اعتقاد من اکنون با در نظر گرفتن وضعیت موجود و هدف نهانی که ذکر کردم، راه حل هایی می توان ارائه داده شود. این ها راه حل های سریع و ساده و جامعی نمی تواند باشد. آن قدر بحران و افتراق شدید است و آن قدر به سم پاشی و شایعه پراکنی ها دامن زده شده که به طور ساده و سریع نمی توانیم حتی به یک اتحاد عمل پایدار برسیم، چه برسد به یک اتحاد تشکیلاتی و اصولی و یا حزب سازی. بنابر این باید دوره ای از تدارکات و گام هایی برای ایجاد یک جو مناسب برای این هم سویی برداشته شود و این مسئله در دستور کار دوره ی بعد می تواند قرار گیرد.

کسانی که طالب ایجاد یک هم سویی کمونیستی هستند واضح است که باید در حله ی اول هدفشان از این هم سویی روشن باشد. یعنی کسانی باید باشند که حداقل در موضع ایجاد یک حزب انقلابی (با مشخصاتی که ذکر کردم)

توافق داشته باشند، در غیر این صورت اگر بر سر این موضوع، یعنی بر سر هدف نهانی، یا بر سر چشم انداز وحدت توافقی موجود نباشد، واضح است که گام های مقدماتی نیز که برداشته می شود مجدداً به تشدید بحران دامن می زند.

پیش شرط دومی که بر سر راه این مسئله قرار دارد این است که افرادی که وارد این اتحاد و تبادل نظرات می گردند، باید برای پیدا کردن راه حل ها به بحران فعلی اذعان داشته باشند. گرایش ها و احزاب و افرادی که اعتقاد دارند این بحران مربوط به سایرین بوده و خود آن ها میرا از این بحران می باشند واضح است که در این پروسه نمی گنجند، با خواهش و تمنا و التماس و الفاظ دیپلماتیک نمی شود سازمان های سنتی را متقاعد کرد که به اتحاد اصولی دامن بزنند و در واقع وارد پروسه ی هم گرانی با سایرین گردند.

هر سازمان، هر گروه و هر شخصی اگر اعتقاد دارد که حزب و سازمان خودش در مرکز جنبش کارگری قرار گرفته و بحرانی دامن گیر آن ها نیست؛ باید این پروسه را تجربه کند و فقط عمل آن ها در دوره ی آتی ست که نشان می دهد سیاست ها و خط آن ها اشتباه یا درست بوده، و در آن زمان است که شاید بشود به یک وحدت سراسری دسترسی پیدا کرد. به اعتقاد من در شرایط کنونی با کسانی که به این بحران باور ندارند و آن را رد می کنند نمی شود وارد حتی فعالیت های مشترک هدفمند گردید.

به اعتقاد من راه حل هائی که در شرایط فعلی به آن می شود اشاره کرد در حله ی اول مسئله ی تعهدات اخلاقی ست که از این پس گرایش های موجود نباید علیه همدیگر سم پاشی کنند. اگر اختلاف سیاسی موجود است، اگر کسی به کسی انتقاد دارد، واضح است که روش کار این است که آن شخص دعوت

شود و یا کسی که مورد انتقاد قرار گرفته مقاله‌ی مشابهی نوشته و پاسخ دهند و این موضوعات در بحثی تبادل نظر گردد. در این موقعیت نیازی نیست که به محض این که کسی از لحاظ سیاسی و یا تشکیلاتی انتقادی نمود آن فردی که مورد انتقاد قرار گرفته دشمن خونی کسی باشد که انتقاد نموده و به سم پاشی و شایعه پراکنی‌های شخصی بپردازد. نیازی به این کارها نمی‌باشد. به هر حال تجربه نشان داده کسانی که تصور می‌کردند از طریق اتهام زنی‌ها و تخریب شخصیت‌ها و یا از پشت خنجر زدن‌ها خودشان را بزرگ می‌کنند و سایرین را از میدان بدر می‌کنند توفیق حاصل نکرده‌اند. تجربه نشان داده که این راه صحیح نبوده و راه صحیح این است که با هم دیگر تبادل نظر نماییم و در یک محیط دوستانه انتقادات را پاسخ دهیم و رفیقانه شدیدترین اختلافات را داشته باشیم بدون این که به اتهام زنی بپردازیم.

از طرف دیگر اگر تخطی‌های تشکیلاتی رخ می‌دهد و کسی دچار خطائی می‌گردد واضح است که این مسئله نیز راه حل خود را دارد، و باید از طریق راه حل‌های سالم این مسائل به جلو رود تا از طریق اتهام زنی و مسموم کردن جوی که خود به شدت بحرانی است. بنابر این برای شروع یک توافق عمومی اخلاقی‌ی کمونیستی، لازم است تا این سم پاشی‌ها از بین برود تا در یک محیط سالم بتوانیم تبادل نظر نماییم بدون این که نگران این باشیم که کسی از پشت خنجر زنی‌ها باید برای این کار دوره‌ای طی شود و تحولاتی در خود ایجاد کنیم و این جو سالم را به وجود آوریم. بنابر این به اعتقاد من تا این جو سالم ایجاد نشود بسیار دشوار خواهد بود که ما حتی وارد بحث و مذاکره در مورد هم‌سوئی در مورد اتحاد کمونیست‌ها گردیم.

اگر این دوران جوسازی ها خاتمه پیدا کرد، و یا کسانی که این جوسازی ها را می کنند منزوی شوند، در قدم بعدی امکاناتی به وجود خواهد آمد که ما وارد پروسه ای از فعالیت مشترک شویم... ما باید وارد یک دوران انتقالی از وضعیت کنونی به تشکیل یک حزب واحد شویم و این دوران انتقالی دورانی ست که ما به عنوان کمونیست ها و کسانی که به ساختن حزب در داخل ایران اعتقاد داشته و سمت و سوی کارگری دارند باید یک اتحاد عمل ویژه ای ایجاد نماییم. کسانی که خود را کمونیست می دانند و در خارج از کشور هم حضور دارند؛ می توانند به یک سلسله فعالیت های مشترک دست زنند. (ما در گذشته هم در اوایل تشکیل اتحاد چپ کارگری در بولتن های مباحثات آن در یکی دو سال اول ما هم در آن دخالت کرده و همین بحث ها را در آن زمان انجام داده و هم در ارتباط با اتحاد انقلابی نیز رفقانی که از گرایش ما بودند همین بحث ها را انجام دادند. اما متأسفانه مورد توجه دوستان قرار نگرفت).

اتحاد عمل ویژه به این مفهوم است که افراد، گرایش ها، گروه ها با حفظ موقعیت خودشان بدون این که دلیلی به انحلال خود داشته باشد و یا ضرورتی داشته باشد که اساس نظرات خود را کنار بگذارد، به عنوان گرایشی بزرگ از خانواده ی کمونیست ها بتوانیم وارد یک سلسله از فعالیت های مشترک در ارتباط با کارگران ایران شویم و در عین حال به یک سلسله مباحثاتی دامن بزنیم. منتها این مباحثات نباید مباحثاتی اتفاقی باشد. این مباحثات باید مباحثاتی هدفمند و مرتبط به مسائل کارگری باشد و به اختلاف و افتراق میان داخل و خارج کشور به تدریج پایان دهد و بتوانیم این پیوندی را که سال های سال می توانستیم با داخل کشور ایجاد کنیم از طریق مباحثات و از طریق

فعالیت علنی و از طریق تدارک آگاهانه برای ایجاد این ارتباط داخل و خارج وارد این فاز شویم و این هماهنگی را با هم ایجاد کنیم.

واضح است که پس از سپری شدن دوره ای، این اتحاد ویژه می تواند نشریه ی خود را داشته باشد شبکه های اینترنتی خود را داشته و فعالیت های مشخص خود را انجام دهد. زمانی که همه همدیگر را آزمایش نمودیم و اطمینان حاصل نمودیم که در گفتار و کردار اختلافی نداریم و هم سویی مشخصی احساس شد آن موقع زمانی خواهد رسید که ما می توانیم نطفه های اولیه ی اتحاد اصولی کمونیست ها را همراه با فعالین جنبش کارگری در داخل ایران و همراه با کارگران پیشروی که به هر حال آن ها هم اشتیاق فراوانی دارند که کمونیست ها بر بحران خود فائق آیند و در ارتباط با آن ها و هماهنگ و با آن ها پی ریزی بکنیم.

بنابر این همان طور که در ابتدای سختم اشاره کردم در واقع پیشنهاد نوین و فوری خاصی برای مشکلاتی که ما با آن روبرو هستیم وجود ندارد. این فعالیت ها، فعالیت هائی درازمدت خواهند بود و گام هائی که برشمردیم می تواند کمک نماید و شاید هم این گام ها که گام هائی ابتدائی و اولیه هستند اتفاق نیافتد و انجام نگیرد ولی امید من این است که با ایجاد یک محیط سالم و آرام و دموکراتیک بدون جوسازی و از پشت خنجر زدن و بدون اتهام زنی ها و یافتن راه هائی برای حل مسائل سیاسی تشکیلاتی ما وارد یک اتحاد عمل ویژه ی یابدار و درازمدت تر شویم که آن نیز به نوبه ی خود شرایط را برای اتحاد اصولی در ارتباط با پیشروی کارگری در داخل ایران آماده می کند.

سؤال و جواب ها

شما از ساختن "حزب" سخن می گوئید. فرق شما با احزاب سنتی مانند

حزب کمونیست کارگری چیست؟

من در بحث اصلی مختصراً اشاره کردم ولی اکنون بیشتر توضیح خواهم داد.

ما این جا صحبت از کل طبقه ی کارگر یا حزب کل طبقه ی کارگر نمی کنیم بلکه صحبت از حزب خاصی برای تدارک انقلاب می کنیم. این حزب در واقع حزب اقلیتی در جامعه می باشد، حزب پیشروان کارگران و حزب پیشروان کمونیستی می باشد. حزب فعالینی است که به عنوان رهبران عملی و نظری کل طبقه شناخته شده اند.

ما به دو علت صحبت از حزب توده ای نمی کنیم: ۱) علت اول این است که در درون جامعه اختناق زده ی ما ایجاد احزاب بزرگ گل و گشاد و عمومی امکان پذیر نیست زیرا که بلافاصله این احزاب شناسائی شده و اعضای آن دستگیر و از بین برده می شوند در نتیجه هیچ نوع اقداماتی نیز برای تدارک انقلاب صورت نخواهد گرفت.

بنابر این این حزب باید حزب کوچکی باشد و حزبی است که در خفا به طور مخفیانه سازمان دهی می کند اما در عین حال حزبی جدا از توده ها نیست و در این جاست که مسئله ی رهبری مطرح می گردد. رهبری در میان توده ها به صورت خودانگیخته و به صورت رهبران عملی به وجود می آید، یعنی کسانی که به طور سیستماتیک و به طور مداوم سیاست های جنبش کارگری

را دنبال می‌کنند، نظر می‌دهند، نشریه‌ی کارگری بیرون می‌دهند، دخالت می‌کنند و در واقع کارگران آن‌ها را می‌بینند و می‌شناسند و به آن‌ها اعتماد می‌کنند. این‌ها در واقع رهبران طبقه‌ی کارگر هستند. این‌ها کسانی هستند که در میان کارگران گوش شنوا پیدا کرده و به عنوان مثال اگر در سطح کارخانه انتخاباتی صورت بگیرد، این‌ها انتخاب می‌شوند و عنوان سخن‌گویان طبقه‌ی کارگر را می‌گیرند.

بنابر این وقتی ما صحبت از حزبی می‌کنیم که قرار است به طور درازمدت، در دوران خفقان سازمان دهی طبقه‌ی کارگر را به عهده گیرد و طبقه‌ی کارگر را برای یک انقلاب کارگری آماده بکند، واضح است این حزب است که به عنوان حزب رهبری کننده و سخن‌گوی طبقه‌ی کارگر شناخته می‌شود وگرنه اصولاً امروز اگر حزبی ادعا کند که رهبر طبقه‌ی کارگر است و ضمناً کسی به او اعتنائی ننماید و به عنوان مثال اگر فراخوان به تظاهرات و یا اعتصاب دهد و کوچک‌ترین واکنشی از طرف طبقه‌ی کارگر به او داده نشود، واضح است که این حزب رهبری طبقه‌ی کارگر را در دست ندارد.

این حزب، حزبی است که جدا از طبقه‌ی کارگر، به کذب ساخته شده. منتهی زمانی که ما صحبت از حزبی می‌کنیم که از درون طبقه‌ی کارگر، از درون رهبران عملی طبقه‌ی کارگر و از درون روشن‌فکران انقلابی که مورد تأیید طبقه‌ی کارگر هستند به وجود می‌آید واضح است که این‌ها دیگر رهبران واقعی طبقه‌ی کارگر خواهند بود و این حزب است که نقش رهبری خواهد داشت زیرا که رهبری نیاز جنبش کارگری است.

ما مخالفی با رهبری نداریم. مخالفت ما به عنوان مثال با «حزب توده» و یا «ح ک ک» و یا «حزب کمونیست ایران» و یا تمام احزاب دیگری که به وجود

آمدند این نیست که چرا رهبری ایجاد می کنند. انتقادی که ما به این احزاب داریم این است که این ها رهبران واقعی طبقه ی کارگر نیستند. این ها کسانی هستند که در خارج از کشور بدون ارتباط ارگاتیک با طبقه ی کارگر و بدون ارتباط مشخص با طبقه ی کارگر، خودشان را جای گزین رهبران طبقه ی کارگر کرده اند. ایراد ما به آن ها این مسئله می باشد، نه این که چرا آن ها کمیته ی مرکزی دارند و انتخابات می کنند.

ایراد دیگر این است که این رهبران نه تنها خودشان را به عنوان قیم طبقه ی کارگر جای گزین رهبران واقعی طبقه ی کارگر می کنند، بلکه از سیاست و اعتبار و برنامه ی صحیح انقلابی هم برخوردار نیستند. ایراد ما به آن ها این است که این رهبران، رهبران بوروکراتیک هستند. حتی در همان حد نیز با یک خانواده آمده و خود را به عنوان رهبران حزب جای گزین کرده و از مقام خود نیز کنده نمی شوند! هیچ کس هم نمی تواند آن ها را از رهبری جدا کند! و تا ابد آن جا خواهند ماند. این ها حتی در این سطح هم کار غیر اصولی انجام می دهند یعنی کنفرانس ها و کنگره ها می گذارند منتهی یک بوروکراسی مسخره در بدنه ی آن ها از بالا وجود دارد. تمام روابط خانوادگی ست. روابط، روابط بانوی ست. این روابط یک روابط سیاسی نیست. این ها حتی از طرف اعضای خود انتخاب نمی شوند چه برسد از طرف طبقه ی کارگر.

بنابر این در درون حزب پیشتاز انقلابی، حزبی که در آینده تشکیل خواهد شد و در واقع ما باید در صدد تشکیل آن باشیم، برای دوره ای رهبرانی انتخاب خواهند شد که اگر تخطی از آن ها سرزند، از آن ها سلب مقام خواهد شد. در واقع ضوابطی در درون این تشکیلات وجود دارد که رهبران آن، رهبران دانمی نخواهند بود. کیش شخصیت به وجود نخواهد آمد و رهبران آن

با عکس و تفصیلات در صفحات اینترنتی به طبقه ی کارگر تحمیل نخواهند شد. در حقیقت این رهبران مورد تأیید و مورد اعتماد طبقه ی کارگر هستند. کارگران در سطح جامعه آن ها را می شناسند، مقالات آن ها را می خوانند و بر اساس نظرات مندرج در مقالاتشان گام های عملی برداشته و نظرات آن ها در عمل برایشان اثبات می گردد. به همین دلیل طبقه ی کارگر می داند که این حزب اگر نظری دارد و یا سخنی می گوید صحیح از بوته ی آزمایش درآمده. به این صورت است که اعتماد بین طبقه ی کارگر و این عده به دست خواهد آمد و به این ترتیب رهبری واقعی ایجاد خواهد شد.

پس در پاسخ کسانی که سؤال می کنند باید بگویم بله به اعتقاد من طبقه ی کارگر نیاز به رهبری دارد، نیاز به حزب خود دارد و این حزب هم با یک روابط دموکراتیک تنها جریانی خواهد بود که می تواند تدارک انقلاب را ببیند. واضح است که بدون رهبری هرج و مرج ایجاد می شود، هر طغیان و هر اعتراضی و یا هر اعتصاب مداومی منجر به انقلاب نخواهد شد، انقلابات را رهبری طبقه ی کارگر باید سازمان دهد و آن هم در شرایط اختناق بسیار بسیار دشوار خواهد بود اگر طبقه ی کارگر بخواهد به خودی خود یک سری کارها انجام دهد. در این مورد، اخیراً حرکت کارگران شرکت واحد را دیدیم. مبارزاتی صورت گرفت و کارهای ارزنده ای انجام شد ولی تداوم پیدا نکرد.

واضح است که اگر اعتصاب های مختلف در نقاط مختلف ایران صورت بگیرد و اگر رهبری نی وجود می داشت، این مبارزه تداوم پیدا می کرد، تجارب از یک حوضه به حوضه ی دیگر منتقل می شد. بنابر این در واقع این تداوم و خط حساب شده و هدفمند مبارزاتی، فقط از طرف یک رهبری مطرح خواهد شد.

منظورتان از رابطه ارگانیک حزب با طبقه کارگر چیست؟

اولاً رابطه ی ارگانیک با طبقه ی کارگر یک رابطه ی فیزیکی نیست. منظور از رابطه ی ارگانیک این نیست که این ها در دل همدیگر ادغام و یکی می شوند. واضح است که طبقه ی کارگر ضمن انجام یک سری اقدامات به صورت خودجوش، فعالیت های روزمره خود را انجام داده و زمانی که رهبری طبقه ی کارگر و حزب طبقه ی کارگر ایجاد شود، حزبی که ما از آن اسم می بریم، برخلاف احزاب موجود (این حزبی است که یک کار دوگانه انجام می دهد): از یک طرف در خفا و به طور مخفی سازمان دهی تشکیلات خود را انجام می دهد، اعضای این تشکیلات اصولاً در سطح جامعه به عنوان عضو این حزب برای دوره ای شناخته شده نیستند اما در عین حال کارگرانی که جذب این حزب می شوند و در رهبری این حزب قرار می گیرند از رهبران عملی و طبیعی طبقه ی کارگر هستند و این مسئله ی بسیار حائز اهمیتی است. یعنی حزبی که ما در داخل ایران می خواهیم به وجود آوریم، یا کمونیست های صادقی که اعتقاد به جنبش کارگری و انقلاب کارگری دارند، و باید کوشش کنند که این حزب را به وجود آورند، باید حزبی باشد که اکثریت فعالین و رهبران این حزب، از رهبران عملی طبقه ی کارگر باشند.

این جاست که آن ارتباط ارگانیک که از آن صحبت کردیم به وجود می آید. یعنی یک ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. البته ممکن است برخی از اعضای این حزب به دلایل خاصی در تبعید باشند ولی کماکان این ارتباط ارگانیک وجود خواهد داشت. اعضای این حزب در حال سازمان دهی جنبش کارگری در درون کارخانه ها هستند. خط مبارزاتی این حزب در واقع تعیین می کند که این مبارزات چگونه پیش رود و یا قدم بعدی آن چه باید باشد و در چه

حوضه هائی باید تقویت شود یا این که در چه حوضه هائی باید عقب نشینی گردد. این مسائلی ست که به وسیله ی این حزب برنامه ریزی می شود و ارتباط ارگانیکی که از آن صحبت می کنم این منظور می باشد نه این که افراد به طور فیزیکی در کف کارخانه ها کار کنند تا این ارتباط ارگانیک به وجود آید.

رابطه ی حزب کمونیست با طبقه ی کارگر چه معنای دارد؟

این رابطه یک رابطه ی تنگاتنگ است. این حزب، حزبی ست که از قلب طبقه ی بیرون می آید و متشکل از متعهدترین و پیشروترین و شناخته شده ترین فعالین جنبش کارگری ست، متشکل از روشن فکران انقلابی نی ست که در سطح مبارزاتی مورد تأیید طبقه ی کارگر قرار گرفته اند، رابطه ی حزب و طبقه ی کارگر یک رابطه ی (نزدیک و تنگاتنگ) است و این رابطه برای امر سازمان دهی انقلاب به وجود می آید.

بنابر این احزابی که در خارج از کشور یک عده روشن فکر را به عنوان رهبران طبقه ی کارگر معرفی می کنند و کوچک ترین ارتباطی با طبقه ی کارگر ندارند، احزابی هستند که به کذب ساخته شده اند، احزابی هستند بی ارتباط، احزابی هستند که به اسم کارگر، به اسم کمونیست و به اسم کارگری فعالیت می کنند منتهی هیچ کدام از این خصوصیات را ندارند و از این نقطه نظر احزابی هستند که با طبقه بی ارتباطند.

سیاست از بالا و حزب سازی از بالا یعنی چه؟

هر چند که من در سخنانم به مسئله ی سیاست از بالا یا حزب سازی از بالا اشاره نکردم ولی به اعتقاد من سیاست ها باید تماماً با مسائل روز طبقه ی کارگر مرتبط باشد. خط مداخلاتی باید با مسائل روز طبقه ی کارگر مرتبط باشد. از دیدگاه من سیاست از بالا وجود ندارد، حزب سازی از بالا وجود ندارد. حزب باید با نیازهای روزمره ی طبقه ی کارگر مرتبط و منطبق باشد، باید از دل آن بیرون آید و به این ترتیب رهبری نی هم که به وجود می آید رهبری از بالا نیست، رهبری نی است که منتخب خود کارگران هستند و این ها منطبق با مسائل جنبش کارگری و قابل تعویض و قابل تغییر هستند.

آیا خنجر از پشت زدن در جنبش کمونیستی بوده؟

واضح است که بوده، نه تنها خنجر از پشت زدن بوده بلکه حتی اعدام های انقلابی هم وجود داشته. نسلی از کمونیست های روسیه توسط استالینست ها کشته شدند، اعدام گردیدند و تمام این خصوصیات انحطاط جامعه ی شوروی همین امروز نیز در درون احزاب امروزی وجود دارد چون این ها در واقع آغشته به انحلال و انحطاط تاریخی هستند و نوع ساختن حزب شان و سازمان دهی در جنبش کارگری را به شکل توطئه و تحریف و دروغ گوئی و از پشت خنجر زدن پیش می برند.

از نقطه نظر وجود چنین مسائلی به نظر من این ها کمونیست های واقعی نیستند. آن ها خود نام کمونیست بر خود می گذارند ولی به اعتقاد من این ها کمونیست نبوده و دچار انحطاط کمونیستی و انحرافات کمونیستی هستند. بنابر این می بینیم که کماکان این اقدامات وجود داشته و امروز هم موجود

می باشد و تا زمانی که این انحرافات منزوی نگردند و سرشان به سنگ نخورد وجود خواهند داشت.

بنابر این ما باید از هم اکنون برای ایجاد یک جو سالم و دموکراتیک در محیط کمونیستی خود را آماده ی مبارزه نماییم. پس واضح است که در درون این گرایش های کمونیستی هر شخصی که خود را کمونیست می نامد دال بر کمونیست بودن او نیست. اولاً این اشخاص نیاز به آزمایش و تجربه و نشان دادن خود دارند و ثانیاً که باید مورد تأیید جنبش کارگری قرار بگیرند. کمونیست هائی که مورد تأیید جنبش کارگری قرار نگیرند به نظر من کمونیست های واقعی نیستند و تظاهر به این موقعیت می کنند.

فرق حق گرایش و حق جناح علنی چیست؟

این ها در ماهیت یکی هستند، به این معنی که مفهوم ایجاد حق گرایش و دموکراسی درونی این است که:

به وجود آمدن اختلاف نظر در میان نظرات مختلف شرکت کننده ی درون تشکیلاتی که در مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر دخالت می کنند امری طبیعی و واضح است. زیرا که تاکتیک های آن ها مورد محک مبارزاتی قرار می گیرد و گاهی این تاکتیک ها با مبارزات کارگری هم خوانی پیدا نمی کند ولی این مسائل باید در درون تشکیلات در محیطی سالم مورد بحث قرار بگیرد. بعضی از این نظرات با این که در اقلیت قرار می گیرند ممکن است تأثیر صحیحی داشته باشند و این تأثیر و محک این نظر است که در دوره ی بعدی صحت و سقم آن را نشان خواهد داد.

از این نقطه نظر حق گرایش ایجاد می شود، حق گرایش البته در درون یک تشکیلات یعنی اختلافات و تاکتیک ها آن قدر شدید نیست که این ها منجر به این گردد که انشعاب کنند و یا جدا شوند از یک تشکیلات. قدم بعدی این است که جناح بندی صورت می گیرد به این معنی که سلسله بحث هائی انجام می گیرد و مراحل طی می گردد که بخشی از این حزب اعتقاد پیدا می نماید که لزوم دارد این بحث ها را در درون یک جناح و به عنوان یک جناح مستقل انجام داد و به عنوان یک جناح مستقل امکان دارد که حتی بدون دیدن رهبری این بحث ها را انجام و این کارها را طی توافقاتی و به شکلی در سطح جامعه اشاعه دهد.

به اعتقاد من در درون یک حزب پیشتاز انقلابی باید حق جناح هم به رسمیت شناخته شود و مرحله ای خواهد رسید که عده ای اصولاً در داخل حزب اعتقاد پیدا می کنند که کل تاکتیک های این حزب و رهبری حزب اشتباه است و باید نظرشان را در سطح علنی به گوش جنبش برسانند. به نظر من یک حزب دموکراتیک و حزبی که ما از آن اسم بردیم یعنی حزب پیشتاز انقلابی باید این حق را هم به اشخاصی بدهد که حتی در سطح علنی هم فعالیتشان را ادامه دهند و در کنار حزب مواضعشان را رسماً به جنبش ارائه دهند.

به این ترتیب می بینیم که این ها مراحل مختلفی از رعایت دموکراسی درونی و دموکراسی کارگری در درون این حزب است و از این لحاظ با هم ارتباط دارند که اقلیتی را که نظرات متفاوتی دارد به رسمیت می شناسد. از این نقطه نظر است که ما اعتقاد نداریم که در درون یک حزب به دلیل اختلافات سیاسی جزئی و یا اختلافات تاکتیکی و یا اختلافات تشکیلاتی و یا

پیشنهادی افراد باید اخراج یا این که مورد ارباب قرار گیرند یا این که آن ها مورد بی حرمتی و یا توهین قرار گیرند و سپس بایکوت گردند. این ها تماماً خصوصیات یک حزب غیرانقلابی ست.

این احزاب استالینیستی بودند که این روش را متداول کردند و واژه ی حزب آهنین به این مفهوم که عده ای در رهبری قرار می گیرند و تا ابد در رهبری هستند و هر کسی نفسش در مقابل این ها شنیده می شود فوری اخراج و یا ارباب می شوند. این حزب مورد نیاز جنبش کارگری نیست و این حزبی نیست که من به آن اعتقاد دارم.

وحدت کمونیست ها و کارگران چگونه صورت می گیرد؟

به اعتقاد من وحدت کمونیست ها با وحدت کارگران پیشرو انقلابی در داخل ایران به هم پیوند خورده و باید هم پیوند خورده باشد. این ها را نمی توان از یکدیگر جدا نمود ما اصولاً به عنوان کمونیست ها باید در ارتباط تنگاتنگ با فعالین جنبش کارگری و بخصوص پیشروان کارگری فعالیت بکنیم. بنابر این از نقطه نظر ساختن این حزب، حزب ویژه ای که اسم بردم، مسائل ما مسائل آن هاست و مسائل آن ها نیز مسائل ما می باشد و این ها را نباید از هم جدا بکنیم اما در سطح جامعه کارگران به طور اعم کلمه یعنی کارگران به طور عموم ممکن است مسائل دیگری داشته باشند که با مسائل کمونیست ها متفاوت است، چه کمونیست های کارگر و چه کمونیست های روشن فکر. همان طور که بارها به آن اشاره شده در درون طبقه ی کارگر، در جامعه، ایدئولوژی حاکم، ایدئولوژی هیئت حاکم است و این ایدئولوژی تأثیرات مخربی در جامعه می گذارد هم چنین در میان طبقه ی کارگر.

بنابر این مسائل کارگران به طور اعم کلمه ممکن است یک سلسله مسائل مشخصی باشد، مسائل صرفاً صنفی باشد، صرفاً مسائل دموکراتیک باشد، مسئله ی افزایش حقوق باشد و فعالیت هائی که می کنند ممکن است در این محدوده جای بگیرد و فراتر از این نرود. منتهی مسائل پیشرو کارگری و مسائل کمونیست پیشروی کارگری، حزب طبقه ی کارگر متفاوت خواهد بود و نه تنها این مسائل را مد نظر خواهد گرفت بلکه فراتر از این خواهد رفت. برنامه ی طولانی خواهد داشت، برنامه ی سرنگونی نظام سرمایه داری را در بر دارد.

از این نقطه نظر در بعضی اوقات مطالبات جنبش کارگری به طور اعم کلمه و یا نماینده های جنبش کارگری که در به وجود می آیند مانند سندیکالیست ها، آنارکوسندیکالیست ها و این تیپ گرایشاتی که در سطح رهبری جنبش ها ممکن است قرار بگیرند، ممکن است این مطالبات در برخی از موارد، عیناً مطالبات کمونیست هائی که فرای این مطالبات می خواهند بروند، قرار نگیرد و در تناقض قرار گیرد و آن محدودیتی که آن ها مد نظر دارند مورد قبول کمونیست ها نباشد.

ولی به هر حال این مسئله را می توانیم بعداً مفصل تر صحبت کنیم.

در مورد عمل کرد گرایش های کمونیستی در گذشته است توضیح دهید؟ آیا نباید کارنامه خود را ارائه دهند؟

البته من با آن کاملاً موافقم و من فکر می کنم که تمام گرایش های کمونیستی در طی ۲۵ سال گذشته باید کارنامه ی تشکیلاتی، سیاسی و اشتباهات، نکات مثبت و منفی خودشان را به جنبش ارائه دهند. گرایشی که

من به آن تعلق دارم در حد توان خود این کار را انجام داده و فکر می‌کنم که تنها گرایش است که این کار را انجام داده، یعنی این که کارنامه‌ی گروه خودش را از ماقبل انقلاب تا دوران انقلاب و تا دورانی که عده‌ای از فعالینش به تبعید آمدند، را به جنبش ارائه داده و نکات مشخصی را آن‌جا مطرح کرده ولی به هر حال این هم کافی نیست و باید فراتر از این رفت و تمام مسائل را در هر سازمانی مطرح کرد و این پیشنهاد بارها به تمام گروه‌های موجود بارها داده شده و متأسفانه احزاب سیاسی توجهی نمی‌کنند چون در این مسئله ذی‌نفعی نیستند زیرا که اشتباهات فاحشی را که کرده‌اند می‌خواهند لاپوشی کنند و مخفی‌نگه‌دارند. اشتباهات فاحشی که در واقع خط‌طبقاتی را زیرپا گذاشته و به این علت است که کارنامه‌ی خود را ارائه نمی‌دهند و فکر می‌کنند که با یک قلم می‌شود این‌ها را پاک کرد و از ذهن‌ها بیرون آورد در صورتی که یک حزب کمونیستی صادق و یک جریان صادق سیاسی باید در واقع کارنامه‌ی خودش را حتی اگر اشتباهات فاحشی کرده ارائه دهد و از آن‌ها درس بگیرد و جنبش باید بداند که این‌ها از چه سابقه‌ای آمده‌اند و چه کارهایی انجام داده‌اند.

شما می‌گوئید در حزب‌تان دموکرات‌ها و لیبرال‌ها هم باید باشند. این یک نظریه است خلاف لنینیسم و انحراف تروتسکیستی است.

در پاسخ این رفیق که متأسفانه بحث من را تحریف و پاسخ آن را به شکلی دیگر دادند، باید بگویم که:

من این‌جا تأکید می‌کنم که در بحث من و یا نوشته‌هایی که در طی دو دهه‌ی گذشته از طرف من یا گرایشی که من به آن تعلق دارم ارائه شده به

هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی صحبت از این نبوده که در داخل یک حزب انقلابی گرایش های دموکرات، بورژوا و یا همه باید بیایند. این بحث اصلاً وجود نداشته، نمی دانم این رفیق چگونه به این نظر رسیده. شاید بحثی از قبل آماده و صرف نظر از این که من چه بحثی کردم آن را علیه تروتسکیزم و غیره ارائه داده.

بحث بر سر این است که پیشروهای کارگری و کمونیست های انقلابی که مورد تأیید پیشروهای کارگری هستند در اتحاد با هم حول یک برنامه ی انقلابی متحد می گردند. این برنامه ی انقلابی متکی ست بر تجارب ۲۰۰ سال تجربه ی مثبت طبقه ی کارگر در سطح بین المللی و نیم قرن تجربه ی طبقه ی کارگر در داخل ایران. برنامه ی طبقه ی کارگر شامل اهداف آتی آن ها در ارتباط با سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار حکومت شورائی ست. اضافه بر این برنامه ی هدفمند آتی یک سلسله تاکتیک های مشخصی حول یک سلسله برنامه های مشخصی از جمله برنامه ی عمل مبارزاتی جنبش کارگری شروع به فعالیت در این حزب می کنند.

بنابر این در این جا کسانی که جذب این حزب می شوند کسانی هستند که کمونیست هستند، اعتقاد به سوسیالیزم دارند، اعتقاد به سرنگونی نظام سرمایه داری دارند، اعتقاد به مبارزه در درون طبقه ی کارگر دارند و اعتقاد به استقرار حکومت کارگری و جمهوری شورائی دارند. گرایش های دموکرات، لیبرال، لیبرال بورژوا و گرایش های که حتی به اسم گرایش های کمونیستی ابراز وجود و فعالیت می کنند، همان طور که اشاره کردم حتی این ها هم اگر در عمل اثبات نگردد که در درون طبقه ی کارگر هم سوئی با کارگران دارند، درون این تشکیلات نخواهند بود.

بنابر این این تشکیلات یک تشکیلات کمونیستی ست. نمی دانم این رفیق از این بحث من چگونه به این نتیجه رسیده که دموکرات ها و بورژواها و غیره هم در این تشکیلات جای دارند؟ و نتیجه می گیرند که این یک برخورد لیبرالی ست، تروتسکیزم یعنی لیبرالیزم، و حق با لینین بود که مثلاً در ۱۵ سال قبل از انقلاب اکتبر یک سلسله انتقادات به تروتسکی کرد! این روش از بحث از آن روش هائی است که دامن به یک جو ناسالم می زند.

اما بحثی که من در رابطه با حق گرایش کردم این بود:

اگر در درون این حزب انقلابی کمونیستی اگر بر سر تاکتیک ها اختلاف سیاسی به وجود آید شما رفیق پویان چه کاری انجام می دهید؟ این حزب آهنین چکار می کند؟ باید مخالفین را سرکوب کرد؟ یعنی کمونیست هائی که فکر می کنند در این تاکتیک روزمره، امروز مثلاً در این اعتصاب نباید شرکت کرد و باید در فلان اعتصاب شرکت کرد، الان جنبش تأکیدش باید بر سر مسئله ی زنان باشد نه جوانان. اختلاف نظرهای این چنینی را چگونه باید حل کرد؟

در این مورد روش کار شما دوست عزیز این خواهد بود که: باید سرکوب کنید زیرا که در این حزب نباید اختلاف وجود داشته باشد! یعنی حزب آهنین است! رهبری تصمیم می گیرد،! بقیه اجرا می کنند!. اگر اختلاف نظر بیرون آید یعنی فراکسیونیزم! یعنی تروتسکیزم!، بنابر این افراد را بر اساس اختلافاتی که با این رهبری آهنین دارند باید اخراج، ارباب و یا حتی اعدام کرد! مگر همین سازمان ها این کار را نکردند؟ رفقا سؤال می کنند که کدام سازمان کمونیستی در داخل ایران این کار را انجام داده؟! مگر در ۴ بهمن مشاهده نکردید که سر اختلافات سیاسی یک عده کمونیست ها همدیگر را در

کردستان به گلوله بستند و کشتند. رفقا مثل این که به تاریخ جنبش خودمان هم آشنایی ندارند! مگر همین اکنون کمونیست ها، کسانی که نام کمونیست را بر خود می گذارند، همین حکما مخالفین خود را، کسانی را که تا ۲ ماه پیش با هم کار می کردند و انشعاب کردند ۲ خرداد نام نمی نهند؟ ۲ خرداد یعنی چه؟ یعنی ارتجاع.

این ها یعنی از پشت خنجر زدن، این سبک کار است، سبک کار استالینیستی، سبک کار ارباب گرایانه، سبک کار تحریف و جوسازی که به جای مبادله ی نظر و متقاعد کردن همدیگر به کار می رود. مگر هم اکنون جناح حکما نظرش راجع به جناح مهدی چیست؟ راجع به حزب کمونیست ایران چه برخوردهائی کردند؟

در واقع این سبک کارهاست که ما باید طرد کنیم و این سبک کار را نمی توانیم تحت لوای یک حزب آهنین طرح کنیم. این سبک کار را باید آگاهانه ترک کنیم و جو مساعدی به وجود بیاوریم که بتوانیم در این جو در راه اشتراک اهدافمان تبادل نظر نماییم.

شما پیشنهاد مشخصی برای وحدت کمونیست ها ارائه ندادید. من انتظار دیگری داشتم.

من یک بار دیگر بحثم را خلاصه می کنم که برای رفقا روشن شود که منظور من چه بوده: اتفاقاً درباره ی وحدت کمونیست ها به طور دقیق صحبت کردم و پیشنهادات من این ها بود: من اشاره کردم برای این که وحدت کمونیست ها ایجاد شود، ۲ عامل مهم و مؤثر است که باید بر سر آن توافق نمود.

اول این که هدفی که می خواهیم به آن برسیم، به عنوان مثال اگر هدف این است که در ایران باید یک حزب سوسیال دموکراسی به شکل احزاب اروپایی بسازیم واضح است که این اتحاد و تدارکات صورت نخواهد گرفت با این جمعی که این تمایل را دارند. به اعتقاد من باید روشن باشد که به چه نوع حزبی و تشکیلاتی با چه ساختار تشکیلاتی ما باید برسیم، هدفمان و چشم انداز تشکیلاتی ما چه باید باشد. من در وحله ی اول این مسئله را اشاره کردم.

دوم این که وضعیت موجود را باید روشن کنیم، که در چه وضعیتی قرار داریم، آیا ما در وضعیت شکوفائی طبقه ی کارگر قرار داریم و یا در وضعیت بحرانی آن هستیم؟ به همین دلیل مجبوریم با کسانی که می گویند نه وضعیت بحرانی وجود ندارد ما حزمان را ساخته ایم بیایید به ما ببیونید، برخورد نکنیم. باید اشاره بکنیم عده ای که ما می خواهیم با آن ها همسوئی نمائیم، اعتقاد به بحران ندارند و به همین دلیل نخواهیم توانست با آن ها هم سوئی کنیم. سایرین هم که در طیف منفردین یعنی اعضای سابق جریانات و سازمان های کمونیستی هستند هم تمام طرح هائی که مطرح کردند از قبیل همگرایی، هم سوئی، ظرف بزرگ، ظرف کوچک، اتحاد بزرگ و کوچک، سوسیالیزم، گروه بندی نوین، اتحاد چپ کارگری، اتحاد کمونیست ها و نیروهای انقلابی، تماماً به شکست برخورد. بنابر این این طرح ها را باید کنار بگذاریم. بنابر این اگر این کارها به شکست انجامیده و کارائی ندارد باید این ها را کنار بگذاریم و یک روش جدیدی اتخاذ بکنیم. با توجه به این که ما یک دوران بحرانی را داریم سپری می کنیم، با توجه به این که در میان ما اغتشاشات وجود دارد و انشعابات صورت می گیرد، با توجه به این که جو مسمومی بین ما وجود دارد (جو مسموم شایعه پراکنی پشت سر هم صحبت

کردن، نبود یک جو سالم) این ها را در واقع نکته ی اساسی و اولیه ای که من صحبت کردم برای راه حل های آتی این است که ما آگاهانه طی یک سلسله برخوردهائی بکنیم هم در بین خودمان و هم با گروه ها که دوستان گرامی اگر اختلاف نظری هست شایعه پراکنی نکنید. اگر انتقادی به شما می شود، به جای این که فحاشی بکنید، شما نیز پاسخ این انتقاد را بدهید. دم به دم کسانی که این جوسازی را می کنند و اغتشاش تولید می کنند و این بحران را تشدید می کنند نزنید و این اشخاص را در واقع منزوی کنیم، یعنی سعی کنیم که یک جو دموکراتیک و سالم به وجود آید. این یک برخورد تشکیلاتی و یا سیاسی نیست، این صرفاً یک برخورد اخلاقی است. این قدم اولی است که من پیشنهاد کردم و توصیه می کنم، از خود من و یا رفقای من گرفته تا سایر رفقا.

دوم پیشنهاد من این بود که یک اتحاد عمل ویژه، ویژگی آن در این است که درازمدت خواهد بود و یک سلسله فعالیت های عملی در ارتباط با طبقه ی کارگر ایران مانند حرکت اخیر شرکت واحد و دستگیری اساتلو و موارد مشابهی که در گذشته پیش آمده و در آتیه نیز پیش خواهد آمد همگونی داشته و با همدیگر کار کنیم سر دفاع از کارگران ایران. تفرقه ایجاد نکنیم سر کمیته هائی که از کارگران دفاع می کند چه لزومی دارد که چندین کمیته ی دفاع از کارگران ایران باشد. سعی کنیم این ها در این اتحاد عمل ویژه یک پارچه بکنیم با هم کار بکنیم، ما حاضریم ابزاری را که به وجود آورده ایم در ارتباط با شکل گیری یک اتحاد جدید همه را منحل کنیم.

در ضمنی که ما فعالیت های عملی مشخصی با هم انجام می دهیم، یک سلسله بحث های هدفمند، حساب شده و مرتبط به جنبش و معضلات جنبش کارگری را در این اطاق ها یا همین اطاق سازمان دهیم و این مجموعه ای که

اعتقاد به بحران دارد، اعتقاد به این هدف مشخص دارد، می تواند در چنین شرایطی حتی یک نشریه ی مشترک در آورد، نشریاتی که مرتبط به مسائل جنبش کارگری هستند و می توانند کمک کنند و به تبادل نظرات دامن بزنند، این ها آن پیشنهادهای هستند که من ارائه دادم، چرا رفیق عزیز می گویند که من فقط بر سر مسائل حزب صحبت کردم و پیشنهادی داده نشد! این ها پیشنهادهای مشخصند، می توان رأی گیری کرد، رفقا بعداً می توانند نظر دهند که موافقت یا مخالفت، این ها پیشنهادهای مشخصند بر اساس شناختی که من از وضعیت دارم و ارائه دادم. صحبت از آن چیزی که باید شود نمی کنم. بر اساس تجربه ی خود در خارج از کشور احساس می کنم که این قدم ها ضروری ست که برداشته شود.

قدم سوم این است که پس از طی یک دوره ای که زمان آن فعلاً نمی تواند مشخص باشد، افرادی که در این موقعیت و در این اتحاد عمل ویژه بدون این که اساس نامه و یا مرام نامه ای برای آن با صرف ساعت ها بحث نوشته باشیم ناخوانده می تواند این اتحاد عمل صورت بگیرد با همسویی و همکاری تعاونی افراد و احترام متقابل به همدیگر و هم چنین مرتبط شدن و پیوند خوردن با مسائلی که در جنبش کارگری است. از درون این اتحاد عمل ویژه افرادی یا همه ی این عده ای دور هم گرد آمده اند یا بخشی از این ها، بخش محوری این ها می توانند پس از شناخت اولیه و اعتماد اولیه به یکدیگر در ارتباط با ساختن یک اتحاد عمل ویژه تری در رابطه با مسائل مشخص ساختن نطفه های اولیه حزب انقلابی در ایران با همدیگر شروع به فعالیت کنند.

این ۳ پیشنهاد مشخص بود که در ارتباط با موضوع بحث این اطاق مطرح کردم، ولی مجبور بودم که در ارتباط با اهدافمان هم صحبت نمایم که چه

هدفی داریم و در رابطه با وضعیت موجود هم باید اشاره می شد که وضعیت بحرانی ست و کسانی این مسئله را نمی پذیرند و کسانی که نمی پذیرند واضح است که خودشان نمی خواهند و نمی توانند در این تدارکات شرکت کنند.

به نظر شما احزاب مختلف می توانند در درون جامعه وجود داشته باشند؟

بله این باید کاملاً رعایت شود، یعنی حتی اگر در مقام رهبری جنبش کارگری قرار بگیرد و واقعاً هم رهبری جنبش کارگری را در دست داشته باشد، نباید احزاب دیگری که به هر حال به بخش های مختلفی از جنبش کارگری تعلق دارند، آن احزاب دیگر را منع نمایند. یعنی تعدد احزاب باید رعایت گردد. به عنوان مثال در جامعه ی ما اگر گشایشی ایجاد گردد و شرایطی مهیا گردد برای فعالیت های مؤثرتر و عمیق تر و یا دوران سرنگونی رژیم و پس از سرنگونی، واضح است که گرایش های مختلف در جنبش کارگری وجود دارند، احزاب مختلف شکل می گیرند، احزاب کمونیستی خواهند بود، احزاب آنارکوسندیکالیستی هستند، احزاب سندیکالیست وجود دارند، که همین الان هم مشاهده می کنیم که وجود دارند و این ها به هر حال با یکدیگر اختلاف نظر دارند و باید آزادانه بتوانند فعالیت کنند و متقاعد کنند طبقه ی کارگر را در ارتباط با برنامه ی خود، ولی در نهایت واضح است آن حزبی که اکثریت آراء را بخصوص در درون شوراهای کارگری به دست می آورد، حتی در دوران پس از سرنگونی و شکل دادن حکومت کارگری هم به نظر من گرایش های مختلف کارگری باید منعکس بشوند در درون این حکومت کارگری. بنابر این مسئله ی تعدد آراء و تعدد احزاب بخصوص احزاب کارگری واضح است که باید در درون جامعه رعایت شود.

آیا شما با حکمتیست ها و احزاب دیگری وحدت کرده اید؟

پاسخ این سنوال منفی می باشد، ما با هیچ کس وحدت نکرده ایم.

پس از به دست گیری قدرت سیاسی چه می شود چه اتفاقی می افتد اگر

حزب قدرت بگیرد؟ آیا حزب باقی می ماند؟

به اعتقاد من حزب پیشتاز انقلابی در واقع برای دوران اختناق و حتی دوران اعتلای انقلابی، در دوران اعتلای انقلابی در واقع حزب توده ای ایجاد می شود که شامل همین حزب و بخش های مهمی از طبقه ی کارگر و شوراهای کارگری و در واقع رسماً به عضویت این حزب درمی آیند و هم چنین در شرایط اعتلای انقلابی شرایطی است که این حزب بزرگی که تشکیل شده حزب کارگری که تشکیل شده پس از سپری شدن این دوران اختناق در واقع در مقام تسخیر قدرت قرار می گیرد که طبقه ی کارگر حکومت کارگری را بسازد. نظر من این است که باید در این مورد بحث نمود چه در جلسات شفاهی و چه مکتوب زیرا که بحث مهمی می باشد که پس از این چه اتفاقی می افتد، یعنی اگر حکومت شورائی به قدرت رسید آیا ضروری است که حزب ادامه ی حیات دهد؟ یا باید قدرت در دست حزب باشد؟ آن حزبی که به هر حال از اعتبار توده ای برخوردار است و یا این که باید کنار رود؟

به اعتقاد من این حزب باید به تدریج کنار رود. دولت کارگری زمانی که شکل گرفت، شوراهای کارگری زمانی که شکل گرفتند تحت تأثیر انقلابی که دولت سرمایه داری را سرنگون می کند به نظر من شرایطی است که این حزب پس از این که این تکالیف و وظایف خود را انجام داد، وقتی که به اصطلاح نقش اساسی خود را در این دوره ایفا کرد، باید مانند هر پدیده ی دیگری به

تدریج رو به اضمحلال و از بین رود و کنار رود و قدرت در دست طبقه ی کارگر و شوراهای کارگری قرار گیرد.

بنابر این حزبی که ما از آن صحبت می کنیم حزبی است که برای یک موقعیت مشخصی تأسیس می شود، برای دورانی که امروز در آن می باشیم تا دوران اعتلای انقلابی. حزبی است که مرتبط به طبقه ی کارگر و توسط طبقه ی کارگر ایجاد می شود و هم چنین مورد تأیید طبقه ی کارگر است و از رهبری طبقه ی کارگر برخوردار است و مبارزات را تا دوران اعتلای انقلابی پیش می برد تا به یک حزب توده ای تبدیل می شود.

حزب کمونیست کارگری چه است و از کجا آمده؟

حکما یک حزب سانتریستی است. سانتریستی به این مفهوم که در نوسان است و در مواضع سیاسی خود بین مواضع انقلابی و بین مواضع رفرمیستی در نوسان است. از این گونه احزاب فراوانند احزابی که دارای مواضع خرده بورژوایی هستند، بلکه اعضای کارگر هم دارند، انقلاب هم می توانند بکنند هیچ تفاوتی هم ندارد، مانند ساندنیست ها در نیکاراگوه که انقلاب هم کرده و سرنگون هم کردند و قدرت را هم در دست گرفتند و ۲ ماه بعد قدرت را به دست بورژوازی دادند و اکنون هم که انتخاب گردیدند خود نیز بورژوا گردیده اند. در تاریخ جنبش کارگری از این دست احزاب فراوان بوده اند و مانند روز روشن است. احزابی کارگری هستند که می آیند قدرت را هم می گیرند و کارگران هم از آنان حمایت می کنند اما ارتباط مشخص با کارگران ندارند یعنی احزابی خرده بورژوایی هستند.

بله (ح ک ک) هم شاید عضو کارگری هم داشته باشد ارتباط هم دارد ولی بحث بر سر این مسائل نیست. بحث بر سر این نیست که ما بگوئیم این حزبی بورژوایی یا ارتجاعی ست، یا طرف دار ۲ خردادی هستند. همین اتهاماتی که دوستان سابق انشعابی به دوستان خودشان می زنند. این دوستان می گوید ما کجا خنجر زدیم مگر کمونیست ها خنجر می زنند؟ همین امروز در حزب خودتان از پشت به یکدیگر خنجر می زنند. این انشعابات جدیدی که رخ می دهد ببینید چه اتهاماتی به همدیگر می زنید، (به همدیگر) چه رسد به دیگران. به ما که اتهامات فراوانی زدید دوست عزیز! در داخل ایران یک وبلاگ جوان سوسیالیست که ۳ الی ۴ هفته دیرتر از سایر وبلاگ ها فیلترینگ شد، از طرف همین دوستان شایعه شده بود که این ها تحت کنترل رژیم کار می کنند وگرنه این وبلاگ را هم بسته بودند. از این مثال ها فراوان است منتهی الان این مسئله مورد بحث نیست، این ها را می توان در جلسات دیگری با شواهد و مدارک دنبال کرد.

به هر حال این احزاب خرده بورژوایی فعالیت دارند، عضو کارگر هم می گیرند، بحث بر سر این نکات نیست. بحث بر سر این است که این احزاب خرده بورژوایی احزابی قیم مآب هستند. صحیح است که ما هم اکنون حزب پیشتاز انقلابی نداریم اما آیا این احزابی که وجود دارند از چه اعتباری در درون طبقه ی کارگر برخوردارند؟ اگر از هیچ اعتباری برخوردار نیستند، اگر ارتباط مشخصی با کارگرانی که در سطح تعیین خط سیاسی قدم برمی دارند، ندارند چه اصراری دارد که خود را حزب کمونیست بنامیم؟ حزب کمونیست ایران و یا حزب کمونیست کارگری، و غیره، چه اصراری وجود دارد که

رهبران مان را به جنبش کارگری تحمیل کنیم؟ چه نیازی به این کار است؟ چه نیازی است که اغتشاش ایجاد نماییم؟

بحث اصلی بر سر این مسائل است. بحث بر سر برخوردهائی غیر اصولی است که توسط عده ای انجام می گیرد. سؤال می شود که آیا این ها فعالیت های رادیکال انجام می دهند؟ بله که انجام می دهند. فعالیت می کنید، از جنبش زنان دفاع می کنید، از کسانی که در معرض اعدام قرار دارند دفاع می کنید، از جوانان دفاع می کنید ولی در عوض خودتان و رهبری را به شکل تصنعی می خواهید به جنبش کارگری تحمیل کنید. همین شاهد آخر مسئله ی (۱۶ آذر) را در نظر بگیرید.

هم اکنون اگر به وبلاگ های ایران نگاه بکنید، ده ها از جوانان ایرانی اعتراض کردند به این شیوه ی برخورد شما. هم در خارج از کشور این نوع کارها را انجام می دهید و هم در داخل کشور. تظاهرات خودجوش توده ای انجام می شود، هزاران نفر جوان در منطقه ای مبارزه می کنند، رفته و می گویند که این ها اعضای ما هستند و یا این که عنوان می کنید که ما نمی دانیم چند صد نفر از این افراد اعضای ما هستند. چرا می خواهید سوار بر امواج شوید؟ به این صورت هم خود و هم بقیه ی کمونیست ها را بی اعتبار می کنید و هم آبروی کمونیست را می برید. این کارهائی است که نقض غرض است، کارهائی است که در درازمدت تأثیرات منفی می گذارد. حتی اگر جان کسی را نجات داده باشید، ۲۰ نفر هم در فلان تظاهرات شرکت کرده باشید، این جا رقابتی در کار نیست، لزومی ندارد شما خود و رهبران خود را به کارگران معرفی کنید. رهبرانتان را خود کارگران می دانند که چه کسانی هستند. یک گشایش کوچکی در داخل ایران به وجود آید به شما قول می دهم

که این احزاب موجود کوچک ترین اعتباری نخواهند داشت، کوچک ترین توجه و تأثیری نخواهند داشت. فقط در دوران اختناق و با یک سلسله امکانات رادیو تلویزیونی و اینترنت و صدها امکانات دیگر است که صورت خودتان را سرخ نگاه می دارید. در یک اعتلای انقلابی با از بین رفتن این امکانات ارزش شما هم از بین می رود. این کارها جایز نیست این کارهای یک عده کمونیست نیست. اتفاقاً چه خوب است که کمونیست ها آرام کارهای خود را انجام دهند، در درازمدت در پایه های جنبش کار کنند، ارتباطات روشن پیدا کنند، بگذارید خود کارگران شما را به عنوان رهبر خود انتخاب کنند. بگذارید کارگران و جوانان خودشان در خیابان ها عکس و اسم منصور حکمت را بالا ببرند نه خود شما! این چه روشی است که خود را به جنبش تحمیل می کنید و بعد اعتراض هم دارید که ما مگر کمونیست نیستیم؟ بله شما کمونیست هائی هستید خود نامیده و در واقع گرایش هائی خرده بورژوا هستید. به هر حال این بحثی طولانی هست که ما چیزی در حدود ۳۰۰ صفحه در مورد (حزب کمونیست کارگری) نوشتیم و تمام مقالات اصلی منصور حکمت را نقد کردیم. اگر شما می خواهید بر سر این چنین موضوعاتی بحث نمایند، لطفاً فقط آن نقدها را پاسخ دهید کافی است، نقدهائی سیاسی بدون این که اتهام زنی باشد بدون این که فحاشی باشد، بدون این که بی هرمتی وجود داشته باشد. نقد سیاسی به تک تک مواضع منصور حکمت در سایت ما وجود دارد، شما آن ها را پاسخ دهید، و سپس یک سلسله بحث ها را شروع می کنیم که ببینیم که اصولاً نظر شما در مورد مفهوم حزب سازی از کجا اشتباه بوده و کوچک ترین ربطی هم به این که چند عضو کارگر و یا چند عضو جوان و یا

چند پلاکارد در خارج از کشور در هوا بلند کرده و یا چند سایت اینترنتی دارید، ندارد.

این حزب (ح. ک. ک) در بهترین حالت یک حزب سانتریستی ست که مواضع التقاطی دارد و نمی تواند انقلاب آتی ایران را رهبری کند اگر قبل از آن حتی انقلاب را به جراه نبرد. به هر حال این یک سری نکاتی بود که رفقا اشاره کردند و من هم پاسخ دادم.

جمع بندی:

جلسه ی امشب به نظر من جلسه ی مثبتی بود به این دلیل که چند نفر از دوستان شرکت کننده با این جهت گیری مشخص که در نهایت باید یک تشکیلات مشخص کارگری باید در ایران ایجاد شود و تدارک انقلاب آتی از طریق این تشکل می تواند انجام بگیرد و هم چنین این که در موقعیت کنونی باید گام هائی در این راستا باید برداشته شود، این ها همه ارزیابی های مثبتی است و من شخصاً و مطمئناً سایر رفقای گرایش ما هم از این نوع پیشنهادات و برخوردها استقبال می کنند و در ارتباط با این موضوعات ما حاضر به همکاری با رفقانی که از مسئله ی - وحدت کمونیست ها این درک را دارند که باید قدم ها و گام هائی در راستای پیوند با جنبش کارگری در راه ساختن حزب و تدارک انقلاب باید برداشت- هستیم و حاضریم در جلسات بعدی و فعالیت های عملی هم با یکدیگر هماهنگی نمائیم و امیدواریم که سایر جریانات و افرادی که هم سونی نظری با این نوع فعالیت دارند در آتیه جلب بکنیم. واضح است که این اتفاق خواهد افتاد و افراد دیگری هم وجود دارند که با شروع و آغاز این نوع همکاری ها افراد دیگری هم گرد می آیند.

به هر رو در جلسات دیگر هم بخصوص بخش کارگری امیدواریم که یک سلسله مباحثاتی در ارتباط با مسائل مشخص امروز طبقه ی کارگر به ویژه مسئله ی اتحاد عمل که مسئله ی مبرمی در داخل ایران است میزگردهائی داشته باشیم همان طور که رفقا ذکر کردند و این بحث ها می تواند در پیوند با بحث های کمونیست ها در خارج از کشور باشد و کمک های بسزائی در راه این اتحاد آتی خواهد کرد.

و هم چنین تشکر می کنم از تمام دوستانی که نقد کردند و همین طور دوستانی که اطاق را سازمان دادند.

در خاتمه نقل قولی یک دوست خواند (مبنی بر این که گویا ما به انقلاب سوسیالیستی در ایران اعتقادی نداریم چشم به امید انقلابات در اروپا هستیم) که من مجبورم این نقل قول را یک خط بالاتر و یک خط پائین تر بخوانم و نشان دهم که این دوست عزیز مواضع من را تحریف کرد و بر این اساس یک سری اتهام زنی ها کرد.

اصولاً با وجود این که این دوستان و حتی لیبرهای این حزب ادعا دارند که کمونیست هستند هنوز اصول اولیه ی کمونیزم را درک نکرده اند و فرق "انقلاب سوسیالیستی" و ساختن «سوسیالیزم» را نمی دانند! مسائل اولیه ی مارکسیزم را درک نکردند با وصف این حزب کمونیستی کارگری ساختند و می خواهند جنبش را رهبری کنند. به هر حال من برای مزاح هم شده این نقل قول را ذکر می کنم که دوستان ببینند که چه تحریفی صورت گرفته.

در اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی بخش دولت بورژوائی این نقل قول آمده که این دوستان این نقل قول را از آن جا گرفته و من آن را می خوانم:

در یک کشور عقب افتاده مانند ایران می توان ساختمان سوسیالیزم را پس از تسخیر قدرت آغاز کرد (یعنی اقتصاد با برنامه را مستقر کرد) اما نمی توان آن را در محدوده ی یک کشور به پایان رساند. سوسیالیزم صرفاً در مقیاس بین المللی و پس از انقلاب های سوسیالیستی حداقل در چند کشور پیشرفته به پیروزی خواهد رسید. اما این به این مفهوم نیست که باید به امر تدارک انقلاب های سوسیالیستی را به تعویق انداخت. تسخیر قدرت توسط پرولتاریا باید در هر کشوری که شرایط ذهنی یعنی رهبری انقلابی آماده شده باشد آغاز گردد، این خود (یعنی این انقلاب های سوسیالیستی در این کشورها) پیروزی انقلاب ها را در سایر کشورها تسریع می کند. دوره ی کنونی، دوره ی طغیان های توده ای ی انقلاب های کارگری ست. در ایران نیز وضعیت عینی برای تسخیر قدرت آماده است در نتیجه وظیفه ی سوسیالیست های انقلابی تدارک برای تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و آغاز انقلاب سوسیالیستی ست.

در این جا رفا اگر کمی دقت کنند می بینند که چقدر این دوستان (تشکل) به دلیل مخالفت با نظرات ما این نظرات را تحریف می کند و رفقای که حداقل در این اطاق هستند و با نوشته های من آشنائی دارند می دانند که این نوع بحث ها ریشه ی طولانی دارد و این ها به جای پاسخ گویی و تبادل نظر مانند یک حزب کمونیستی، دست به تحریف و اغتشاش می زنند و افرادی مثل این دوستان در دوره ی آتی انقلاب حتی اگر افراد صادق و فعالی هم باشید منزوی می شوید زیرا که مقصر شما نبوده بلکه مقصر این رهبران هستند که بدون این که اصول اولیه ی مارکسیزم را نه خود آشنا باشند و نه شما را با آن آشنا کنند.

با تشکر شب و روز همگی خوش تا جلسات آینده.

اتحاد عمل کارگری

مصاحبه «کمیته اقدام کارگری» با مازیار رازی

کمیته اقدام کارگری - رفیق مازیار رازی؛ همان طور که اطلاع دارید موضوع اتحاد عمل هم اکنون در سطح بخشی از کارگران پیشرو مطرح و برای انجام آن تلاش می کنند. سؤالی که از شما داشتیم این است که اصولاً چرا اتحاد عمل؟ اتحاد عمل بین چه کسانی و به چه دلیل باید صورت بگیرد؟ آیا هر تشکلی نمی تواند جداگانه برای اهداف خود فعالیت کند بدون نیاز به اتحاد عمل؟

با درود فراوان به شما و تشکر از ترتیب این مصاحبه.

در ابتدا می خواستم به اقدامات اخیر دوستانی که پیشنهاداتی برای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری طرح کرده، و گام های مقدماتی نیز در آن ارتباط برداشته اند؛ خیر مقدم بگویم و از این پیشنهاد و اقدامات حمایت کامل خود را ابراز دارم. به اعتقاد من دوستانی که به این موضوع محوری در وضعیت کنونی توجه کرده اند، پیشنهادات و اقداماتشان قابل تقدیر است و باید مورد حمایت تمام کارگران پیشرو قرار گیرد.

علت ایجاد اتحاد عمل سراسری کارگری ضروری است زیرا که در وضعیت کنونی، عدم سازمان یابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی جنبش کارگری

مبدل شده است. بدیهی است که چنان چه گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری در یافتن راه حل این بحران گام های مؤثر و سریع بردارند؛ بحران توسط دولت سرمایه داری و متحدان بین المللی اش به صورت دیگری یا توسط گرایشات مماشات جو حل می گردد (البته به نفع سرمایه داری و به ضرر کارگران)؛ یعنی به صورت ایجاد تشکل کارگری وابسته به دولت سرمایه داری و تحمیق توده های کارگری برای یک دوره طولانی؛ این بار تحت عناوینی مانند «سندیکاهای دموکراتیک» و «آزاد» و با حمایت سازمان های بین المللی وابسته به امپریالیزم. بنابر این گرایش های رادیکال و ضد سرمایه داری جنبش کارگری بایستی گام هایی در راستای حل این بحران از هم اکنون بردارند.

بدیهی است که در این اتحاد عمل سراسری تنها افراد و نهادهایی از درون این اتحاد عمل کارگری کنار گذاشته می شوند که مستقیماً در خدمت دولت سرمایه داری قرار گرفته باشند. مابقی گرایشات نظری نیاید حذف گردند. حذف سایر گرایشات به هر علت یک اقدام غیردموکراتیک و غیراصولی است و اتحاد عمل را ناپایدار و تصنعی می کند. حذف گرایی در اتحاد عمل به مفهوم تضمین شکست آن است.

کمیتة اقدام کارگری - چگونه اتحاد عمل شکل می گیرد؟

برای تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری یک سلسله از اصول اولیه دموکراتیک باید رعایت گردد. یعنی این که در درون این اتحاد عمل تمامی نظریات مختلف و متنوع کارگری (به غیر از نهادهای مرتبط به دولت سرمایه داری) باید بتوانند شرکت کنند. در درون این اتحاد عمل گرایشات

مختلف متحدان خود را یافته و ضمن کار مشترک عملی ضد سرمایه داری با سایر گرایشات؛ فعالیت اخص خود را نیز پیش می برند. راه حل اینست که با طرح مطالباتی که از آگاهی کنونی کارگران آغاز می شود؛ آن ها را در مبارزه روزمره شان رهنمود داد؛ تا نهایتاً کارگران به ماهیت نهادهای دولتی و امپریالیستی پی برده و خود را برای ایجاد تشکل مستقل خود آماده کنند. بدیهی است که طرح شعارهایی عمومی و «رادیکال» در برنامه جنبش کارگری باید قرار گیرد؛ اما نمی تواند در هر لحظه و در هر موقعیت در مقابل مطالبات مشخص روزمره کارگران قرار داده شود و اتحاد عمل را متوقف خواهد کرد. این گونه برخوردها مانند تحمیل یک یا چند مطالبه سیاسی مشخص نشان گر «رادیکالیزم» نیست بلکه نمایانگر فرقه گرایی ناب است. این روش از کار نه تنها کارگران را به جهت درست سوق نمی دهد؛ که آن ها را به طرف دولت سرمایه داری هل خواهد داد. زیرا آن شعارها برای کارگران غیرقابل لمس بوده و درک آن برای طیف وسیعی از کارگران به آسانی رخ نمی دهد. گرایش های رادیکال کارگری نمی توانند شعارهای خود را بر طبقه تحمیل کنند؛ درست برعکس باید حلقه های رابط بین آگاهی فعلی و هدف نهایی را با درایت و یختگی پیدا کنند. در غیر این صورت کارگران پیشرو از جنبش کارگری منزوی شده و به گوشه ای پرتاب خواهند شد.

کمیته اقدام کارگری - در پاسخ به سوال قبلی به این اشاره کردید که در وضعیت کنونی، عدم سازمان یابی طبقه کارگر به بحران مرکزی کنونی جنبش کارگری مبدل شده است. در این ارتباط موضوع دموکراسی کارگری و ضرورت عینی تقابل آن با دموکراسی سرمایه داری مطرح می شود. رابطه ی اتحاد عمل

با دموکراسی کارگری و فراهم کردن زمینه برای بروز اراده بیشترین گرایشات و نیروهای کارگری درون طبقه کارگر چیست و آیا می توان بدون در نظر گرفتن این دموکراسی به اتحاد عمل موفق و پایداری رسید؟

در پاسخ به این سؤال همان طور که بالا اشاره کردم، باید بگوییم که برای برداشتن نخستین گام در راستای اتحاد عمل کارگری یک پیش شرط وجود دارد. این پیش شرط اعتقاد داشتن به دموکراسی کارگری است. این پیش شرط به مفهوم به رسمیت شناختن حق گرایش است. یعنی گرایش های رادیکال جنبش کارگری باید بپذیرند که در درون جنبش کارگری اختلاف نظر و تنوع عقاید و گرایشات تشکیلاتی و سیاسی متنوعی وجود دارد (عقاید و تشکلات کمونیستی و سوسیالیستی؛ آنارشوییستی؛ سندیکالیستی، آنارکوسندیکالیستی؛ رفرمیستی؛ مذهبی و غیره). برای برداشتن گام نخست باید بتوان تمامی کارگران را صرف نظر از اعتقادات سیاسی و تشکیلاتی آن ها؛ در درون یک ساختار تشکیلاتی دموکراتیک متشکل کرد. این ساختار دموکراتیک یک نهاد حزبی و یا تشکل مستقل ضد سرمایه داری کارگری نیست؛ بلکه یک اتحاد عمل کارگری است.

کمیتة اقدام کارگری – چرا این اتحاد عمل ها در پیش تر شکل نگرفتند؟

پیش تر یکی از عوامل بازدارنده عمده بر سر راه سازمان یابی کارگران عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران بود. حذف گرایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج داشت و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته بود (این انحراف در برخی از گرایشات کارگری هنوز تداوم دارد). هیچ گرایشی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و

به محض بروز کوچک ترین اختلاف نظری؛ به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گرایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیقی در درون جنبش کارگری به وجود آورد.

البته ریشه این انحراف در ماهیت غیردمکراتیک دولت سرمایه داری باید جستجو کرد که طی بیش از دو دهه کوچک ترین اعتراضات کارگران را با روش های خشونت آمیز و ارعاب گرایانه پاسخ داده است. کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. کارگران پیشرو سنتی که در دروه پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند؛ و کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آن ها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق های سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی همسویی را با وضعیت کنونی نمی توانند با گام های ضروری تطابق دهند. آن ها درها را بر روی خود، از ترس از دست دادن موقعیت پیشین شان، محکم بسته اند. در

نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی در گذشته شده اند. برای نمونه عده ای را به علت «روشن فکر» بودن حذف می کردند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذاشتند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیالیستی» محکوم می کردند و برخی را به علت وابستگی به «سازمان خاص» طرد می کردند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگ ترین جبهه ضدسرمایه داری، آن ها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب نهاده بودند. در دوره پیش یکی از موانع اصلی در مقابل حرکت کارگری، برخوردهای غیردموکراتیکی بود که توسط برخی از کارگران پیشروی سنتی مصرانه اعمال می گشت.

این برخوردها باید کاملا طرد گردد. اگر قرار باشد که اتحاد عمل سراسری کارگری به توفیق برسد حذف گرایی و انحصار گری باید کنار گذاشته شود.

کمیتة اقدام کارگری – اگر ممکنه در همین ارتباط درس های اساسی از دستگیری منصور اسانلو و نقش کارگران پیشرو را ذکر کنید.

دستگیری و آزاد سازی منصور اسانلو چند درس مهم برای جنبش کارگری دربر داشت:

درس اول (و مهم ترین درس) این بود که این واقعه بار دیگر به وضوح نشان داد که ما در درون جنبش کارگری نیازمند یک اتحاد سراسری بودیم. فرقه گرایی، افتراق و خود محوربینی در درون برخی فعالان کارگری؛ منجر به باقی ماندن هشت ماهه غیر موجه منصور اسانلو در زندان اوین شد. (پس از آزادی یکبار دیگر هم او برای چند هفته دستگیر گشت) به عنوان مثال، چنان چه کارگران ایران در دفاع از منصور اسانلو تنها یک ساعت اعتصاب

عمومی سازمان می دادند، احتمالاً او حتی یک ساعت نیز در زندان باقی نمی ماند. بدیهی است که پیش شرط این اقدامات تدارک قبلی یک اتحاد عملی سراسری که چند سال است بحث های آن طرح گشته، و از سوی برخی از پیشروان کارگری نادیده گرفته شده، می توانست باشد.

شاید برخی استدلال کنند: "از آن جا که دولت سرمایه داری با روش خشن و سرکوب گرانه هر مخالفی را دستگیر می کند؛ در نتیجه اعتراضات کارگران بیهوده است و به جایی نمی رسد". آنان ادامه می دهند: "نه تنها این کارها بیهوده است که بی جهت کارگران را در معرض خطر قرار داده و منجر به دستگیری مابقی می گردد". و یا این که: "بهتر است اقدامات آرام و بی سروصدا انجام گیرد و دم به تله داده نشود!"

این گونه استدلال ها از اساس اشتباه هستند. اول، تمام تجارب کارگری و مقاومت های کارگری در ۲۰۰ سال پیش در وضعیت مشابه این گونه استدلال ها را مردود اعلام می کند. این تجارب غنی، نشان داده است اگر در درون کارگران محافظه کاری غالب شود، بهای سنگین تری کارگران در مجموع پرداخت خواهند کرد. دوم، خانه نشینی و محافظه کاری را تبلیغ می کند. این روش همخوانی با روحیه کارگران مبارز ضد سرمایه داری ندارد. سوم، برنامه ریزی درازمدت و سراسری توده ای را جایگزین محفل گرایی و باند بازی می کند و این روش از کار همسویی با گرایش به اتحاد کارگری ندارد.

سیاست های محافظه کارانه به ویژه در درون کارگران قدیمی ناشی از عدم اعتماد به نفس در درون خود آن هاست. کافی است تنها به مبارزات و مقاومت

چند ماه پیش کارگران جوان ایران خودرو دیزل نظر افکنده شود که چگونه در وضعیت بسیار نامساعد در مقابل اجحافات مدیریت ایستادگی کردند.

درس دوم، این بود که با وجود این که گرایش هائی در داخل ایران علنی می کنند، از جمله کارگران شرکت واحد، و دلیلی هم وجود ندارد که فی باشند، اما تجربه نشان داد که در شرایط ما در ایران، رهبران عملی کارگران باید به شکلی مخفی عمل کنند. دلیلی ندارد که رهبران اصلی به عنوان سخن گویان اصلی در معرض دستگیری قرار بگیرند و کل پروسه ی سازمان دهی مختل گردد. در مورد شرکت واحد دقیقاً این اتفاق افتاد. یعنی، چند نفر از رهبران اصلی شرکت واحد که سخن گویان و سازمان دهندگان اصلی آن نیز بودند دستگیر شدند و کم و بیش کارهای اصلی خوابید (البته عده ای اعتراضاتی کردند ولی سازمان دهی پس از یکی دو اعتصاب متوقف شد)، در صورتی که می توانست به اعتصابات درازمدت و بیشتر منجر شود (اگر رهبران در زندان نبودند).

این یکی از درس هائی است که می شود از این مبارزه گرفت که باید تلفیقی از کار مخفی و علنی را در شرایط کنونی به کار برد. مخفی از نظر رهبری، که ضرورتی ندارد در معرض خطر دستگیری قرار بگیرد، و علنی از نظر کار توده ی کارگران درگیر در مبارزه. متأسفانه این وضعیتی است که در ایران وجود دارد و ما باید خودمان را با این وضعیت منطبق کنیم.

درس سوم، هم حمایت های بین المللی است. کارگران ایران هم، به هر حال بخشی از کارگران جهان هستند. بخشی از کارگران جهان که امروز در حال مبارزات ضدسرمایه داری اند، ما باید مسئله ی ایجاد همبستگی بین المللی را در سطح ایران بسیار جدی بگیریم و صرفاً به امضاء گرفتن از چند سازمان

بین المللی اکتفاء نکنیم (البته این کارها هم باید انجام گیرند). به عنوان مثال ارتباط مستقیم با کارگران کشورهای آمریکای لاتین ایجاد کنیم، با کارگران کشورهای مجاور خودمان ارتباط ایجاد نماییم، این ارتباطات پایه ای کارگری، منجر به این خواهد شد که برای مثال زمانی که اسانلو را دستگیر می نمایند هزاران نفر در سطح جهان اعتراض کنند. این فشارهایی است که به دولت سرمایه داری ایران می تواند وارد شود و عقب نشینی آن را تضمین کند. (این اقدامات در مورد فعالین کارگری سقز دو سال پیش توسط شبکه همبستگی کارگری و کمیته اقدام کارگری انجام گرفت و ثمرات مهمی نیز داشت).

کمیته اقدام کارگری - برای شروع فعالیت در یک اتحاد عمل، اساسی ترین موضوعات به نظر شما کدام ها است. مطالباتی که گرایشات را به دور هم جمع می کند و یا برای شروع، پرداختن به موضوعات برنامه ای و اساسنامه ای و نظایر این ها؟

به نظر من هر تشکل کارگری از جمله اتحاد عمل کارگری باید در تحلیل نهایی یک ساختار تشکیلاتی نیز داشته باشد. اما این ضرورت نباید منجر به نگرانی گردد. ساختار تشکیلاتی مانند اساسنامه و مرامنامه (واجبین شرایط برای عضوگیری و حق و حقوق اعضا و غیره) همه باید به شکل طبیعی از قلب حرکت مشترک بیرون آید.

رسم بر این است که هر گرایش یا افرادی که پیشنهادی برای ایجاد تشکلی را می دهند، در ابتدا به فکر ساختار تشکیلاتی آن و نوشتن مرامنامه و اساسنامه و شروط عضویت می افتند. در این میان انحصارگرایان و فرقه گرایان از موقعیت آتی خود و تشکیلات نوین نگران شده و زیر لوای به

اصطلاح «محکم کاری»، دست به حذف گرایی مخالفان سیاسی و شخصی خود می‌زنند. و در نهایت عملا درها را بر روی عده ای، از همان ابتدا می‌بندند و آن تشکیلات را از آن خود و همسویان خود می‌کنند. این روش از کار در تشکیل اتحاد عمل سراسری کارگری به معنی به قتل رساندن اتحاد عمل از همان روز نخست است! این روش از "سفت و سخت" کردن ها برای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ضرورتی ندارد.

در این دوره که عده ای از روش های خرده کاری و انحصارگرایی و فرقه گرایی برش کرده و بر اساس ضرورت عینی خواهان وحدت سراسری کارگری شده اند، بر خلاف پیش باید با روش دیگری کار اتحاد عمل آغاز گردد. به سخن دیگر باید از عمل مشترک به ضرورت ایجاد ساختار تشکیلاتی رسید و نه برعکس.

کمیتة اقدام کارگری - در این دوره که اتحاد عمل سراسری توسط برخی از فعالین فراخوانده شده و نشستی هم صورت گرفته؛ به نظر شما چه گام هایی ما را به اتحاد عمل نزدیک می‌کند؟

به اعتقاد من گام های زیر در وضعیت کنونی توسط دوستانی که ضرورت اتحاد عمل را اعلام داشته و اولین نشست خود را به ثمر رسانده اند؛ از قرار زیر است:

گام اول: انتشار اسامی تمامی کمیتة ها و افراد و تجمعات کارگری که آمادگی خود را برای تحقق این اتحاد عمل اعلام داشته اند. تشویق سایرین به تأیید و حمایت از این اتحاد عمل. از این طریق تمامی کارگران و محافل کارگری مطلع

می گردند چه بخش هایی از کارگران از این حرکت حمایت کرده و در نتیجه گسترش حمایت ها صورت می گیرد.

گام دوم: انتشار یک بولتن کارگری سراسری «اتحاد عمل»، با هدف تبادل نظر و دامن زدن به بحث سراسری. موضوعات بحث: ۱- ضرورت اتحاد عمل سراسری ۲- چگونگی ایجاد آن ۳- مطالبات پیشنهادی برای اتحاد عمل سراسری. ۴- ساختار تشکیلاتی آن.

پس از دوره ای (مثلا ۳ ماه). این بحث ها جمع بندی شده و در معرض عموم قرار می گیرد.

گام سوم: فراخوان به یک نشست عمومی (مخفی) از نمایندگان کمیته ها و افراد و محافل کارگری که طی دوره ی پیش یا نظریات و پیشنهاداتی ارائه داده اند و یا تمایل به همکاری نشان داده اند. در این نشست تصمیمات در راستای محتوا و مطالبات و ساختار تشکیلاتی توسط جمع به شکل دموکراتیک گرفته می شود. در این نشست سراسری مسئولان و سازماندگان برای هماهنگی فعالیت ها تا نشست آتی انتخاب می گردند.

گام چهارم: اعلام اتحاد عمل و آغاز به فعالیت های سراسری.

کمیته اقدام کارگری – با تشکر از شما

۵ بهمن ۱۳۸۵